

مقاله پژوهشی

تبیین مرزهای عصر مفرغ شمال شرق و شرق ایران
براساس مطالعات باستان‌شناسی فرهنگ بلخی - مروی*معین فلکی^۱، فرشید ایروانی‌قدیم^{۲*}، بهرام آجورلو^۳، حامد طهماسبی‌زاوه^۴، علی صادقی^۵

۱. گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
۲. گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۳. گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران.
۴. گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
۵. گروه جغرافیا، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

چکیده

تلاش برای ترسیم مرزها و سرحدات غربی فرهنگ بلخی- مروی در شمال شرق و شرق ایران یکی از راه‌های شناخت ساختار این دوره فرهنگی است. فرهنگ بلخی- مروی، فرهنگ غالب عصر مفرغ میانی و جدید در شرق خراسان است. این فرهنگ که به اختصار BMAC نامیده می‌شود، در اواسط هزاره سوم تا اواخر هزاره دوم قبل از میلاد در مناطق جغرافیایی شمال افغانستان، جنوب ترکمنستان، جنوب ازبکستان، شرق و شمال شرق ایران شکل گرفته و گسترش یافته است. ترسیم مرز این فرهنگ به ترسیم مرزهای جغرافیایی خراسان فرهنگی و مشخص کردن گستره فرهنگی، تفکیک و تمایز میان مواد و یافته‌های باستانی در مناطق تماس، نقش مهمی دارد. مسئله اصلی این پژوهش مشخص کردن مرزهای فرهنگ بلخی- مروی در استان‌های سه‌گانه خراسان (شمالی، رضوی و جنوبی) است. بر این اساس سؤالات این‌گونه مطرح می‌شود: ۱- محدوده نفوذ فرهنگ بلخی- مروی در خراسان شامل چه مناطقی می‌شود؟ ۲- چرایی وجود فرهنگ بلخی- مروی در خراسان به چه نحوی قابل تبیین است؟ روش این پژوهش به شکل توصیفی- تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهش بیانگر این است که این فرهنگ تا حدی در بخش‌هایی از خراسان به شکل استقرارها در خراسان شمالی و خراسان رضوی و به شکل گورستان‌هایی در خراسان جنوبی نفوذ یافته است.

واژگان کلیدی: باستان‌شناسی، شمال شرق و شرق ایران، فرهنگ بلخی- مروی، دوران مفرغ، مرز فرهنگی.

مقدمه

خراسان، بخش‌هایی از شمال شرق (استان‌های خراسان شمالی و خراسان رضوی) و شرق ایران (استان خراسان جنوبی) را دربرگرفته است و با توجه به قرارگیری در بین حوزه‌های فرهنگی مختلف (نمازگاه در شمال، سیستان و کرمان در جنوب، افغانستان در شرق و مرکز فلات در غرب)، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در راستای شناخت فرهنگ‌های باستانی در نیمه شرقی ایران دارد. از سوی دیگر، مطالعه این منطقه، نقش مؤثری در روند

شناخت ارتباطات و تعاملات میان حوزه‌های فرهنگی مذکور برعهده دارد. متأسفانه علی‌رغم این اهمیت، تاکنون مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی اندکی در این منطقه انجام شده است و پژوهش‌های باستان‌شناسی به‌ویژه مطالعات مرتبط با فرهنگ بلخی- مروی، هنوز در ابتدای راه خویش قرار دارد. در بیشتر بخش‌های این استان تاکنون بررسی هدفمند و علمی باستان‌شناسی به اجرا درنیامده است.

در نیمه شرقی ایران با دو دسته متفاوت از بازنمود اشیاء و آثار فرهنگ بلخی- مروی در منطقه به‌شرح ذیل مواجه هستیم: محوطه‌ها و استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی: این محوطه‌ها بیشتر در شمال شرق ایران نیمه شمالی استان خراسان رضوی و نیمه شرقی استان خراسان شمالی است. در این محوطه‌ها

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «معین فلکی» با عنوان «تبیین و بازخوانی تدفین‌های فرهنگ بلخی- مروی به لحاظ ساختار سازه‌ای براساس تحلیل لندسکیپ» است که به راهنمایی دکتر «فرشید ایروانی‌قدیم» و دکتر «بهرام آجورلو» و مشاوره دکتر «حامد طهماسبی‌زاوه» و دکتر «علی صادقی» در گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان انجام شده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۴۱۱۸۱۳۱۹، f.iravani@tabriziau.ac.ir

خراسان شمالی: هیئت بررسی مشترک فرانسه و ایران به سرپرستی علی‌اکبر وحدتی در سال ۱۳۸۷ هجری شمسی در تپه دامغانی سبزوار، گمانه‌زنی و منطقه اطراف محوطه را بررسی باستان‌شناختی انجام داد (وحدتی و فرانکفورت، ۱۳۹۰، ۱۷). یافته‌های باستان‌شناسی از بخش‌های مختلف این تپه نشان‌دهنده غنا و فراوانی آثار و اشیاء دوره‌های مس‌سنگی، مفرغ و آهن (یاز III, II) در تپه دامغانی سبزوار دارد (Francfort et al., 2014). سفال‌هایی یافت‌شده که متعلق به فرهنگ بلخی- مروی است. این‌گونه سفال‌ها از دوره IV تپه دامغانی و همچنین از سطح محوطه شناسایی و پیدا شده است (ibid.). علاوه بر این قطعاتی متعلق به ظروف سنگی مرمری از سطح تپه، شناسایی و کشف شده که مشابه نمونه‌هایی است که از حصار III پیدا شده است (وحدتی و فرانکفورت، ۱۳۹۰، ۲۹-۳۰).

پژوهش‌های باستان‌شناسی در محوطه شهرک فیروزه نیشابور از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ هجری شمسی در طی چهار فصل توسط گروه باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور و به سرپرستی دکتر «حسن باصفا» انجام شده است (باصفا و رحمتی، ۱۳۹۱، ۶۱۴). هیئت مشترک میراث‌فرهنگی استان خراسان شمالی و باستان‌شناسان ایتالیایی به سرپرستی «علی‌اکبر وحدتی» از سال ۱۳۹۰ هجری شمسی (۲۰۱۱ میلادی)، اقدام به کاوش در محوطه چلو کردند که علاوه بر شناسایی دو بخش گورستان و استقرار، منتج به کشف لایه‌های مربوط به مس‌سنگی جدید تا اواخر عصر مفرغ در این محوطه شد. ضمن اینکه در طول این کاوش‌ها، قبور و آثار مربوط به فرهنگ بلخی- مروی نیز شناسایی و کشف شد (Biscione & Vahdati, 2012, 237-; Vahdati, 2015, 236).

در جریان عملیات خاکبرداری در قسمت جنوبی تپه عشق در سال ۱۳۹۰ هجری شمسی، بقایای تدفینی به دست آمد و نمایان شد که با توجه به ظروف سفالی و دیگر شواهد به دست آمده، متعلق به بازه زمانی فرهنگ بلخی- مروی است. از مهم‌ترین و دیگر ویژگی‌های این تدفین یافت‌شده در تپه عشق می‌توان به بقایا و آثار تدفین سگ همراه با جسد، ظروف سفالین شاخصه بلخی- مروی و یک دسته خنجر از جنس مفرغ اشاره کرد. این تدفین تپه عشق با تدفین‌های کاوش‌شده در گورستان گنور تپه که در جنوب ترکمنستان واقع شده، قابل مقایسه است. ذکر این نکته لازم است که با توجه به یافته‌ها و شواهد باستان‌شناسی، نخستین گروه‌های جمعیتی و انسانی، در محدوده بازه زمانی فرهنگ بلخی- مروی در دشت بجنورد اقامت گزیده‌اند (Vahdati, 2014, 19-27).

جبران تپه در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان اسفراین قرار دارد و شامل دو برجستگی کوتاه و بزرگ است که در راستای شمالی- جنوبی شکل گرفته‌اند که در مجموع باهم چیزی در حدود

می‌توان لایه‌های باستانی مرتبط با فرهنگ بلخی- مروی، گورها و در برخی از موارد منطقه صنعتی را شناسایی کرد. این مناطق بخشی از گستره جغرافیایی فرهنگ بلخی- مروی محسوب می‌شود.

گورستان‌های فرهنگ بلخی- مروی: در این موارد که بیشتر در جنوب خراسان و غرب استان خراسان شمالی (شهرستان جاجرم) قابل رؤیت است، تاکنون تنها گورهای مرتبط با این فرهنگ شناسایی شده است. با توجه به محدودیت کاوش‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی و حجم اندک اطلاعات، اکنون ارائه هرگونه تفسیر صحیحی از چرایی وجود این گورها، امکان‌پذیر نیست.

پیشینه پژوهش

در رابطه با مناطق تحت نفوذ، مرزها و سرحدات فرهنگ بلخی- مروی در خراسان، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است اما به‌طور کلی بررسی‌ها و کاوش‌هایی در استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی در ارتباط با شناسایی این فرهنگ انجام شده است.

خراسان رضوی: طی حفاری موزه متروپولیتن در دهه ۴۰ میلادی در نیشابور، هاسر گزارش مکانی مربوطه به دوره پیش از تاریخ را در نیشابور داد (Dimand et al, 1938, 4). این استقرار باستانی در ۱۲ کیلومتری شمال غربی شهر قدیم نیشابور واقع شده است و ویلکینسون آن را نیشابور P نام گذاشته که امروزه یوسف‌آباد نام دارد. براساس یافته‌های سفالی در این استقرار آثار و شواهد دوره‌های مس‌سنگی، مفرغ و آهن قدیم (نمازگاه I تا یاز I) به دست آمده است (Hiebert & Dyson, 2002).

در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی، در زمان حفر یک حلقه چاه در یک مجموعه واحد صنعتی، در روستای کریم‌آباد شهرستان نیشابور، در عمق ۳ تا ۳/۸ متری، این اشیاء و آثار شامل چهار تکه فلزی (مفرغ)، ۲۲ عدد سنگ تراشیده به شکل‌های استوانه، کره، مخروط و مخروط ناقص، سه عدد ظرف سفالی و یک عدد پیکرک ترکیبی بلخی- مروی شناسایی و کشف شد (لباف خانیکی، ۱۳۸۱، ۳۶-۳۷). شباهت این سفال‌های یافت‌شده با گونه‌ها و نمونه سفال‌های فرهنگ بلخی- مروی و از همه مهم‌تر کشف و پیدایش پیکر بلخی در میان آثار یافت‌شده و شناسایی‌شده، تعلق این مجموعه که در هشت کیلومتری شهر قدیمی نیشابور واقع شده، به گورستان و یا استقرار مربوط به فرهنگ بلخی- مروی را نشان می‌دهد. در طی بررسی‌ها و مطالعات پراکنده باستان‌شناسی در شمال شرق ایران، گونه‌های سفالی فرهنگ بلخی- مروی از تپه فریزی سبزوار (Sabori et al., 2015, 91-111)، تپه نادری مشهد، یاریم تپه درگز (شیخ، ۱۳۹۳) به دست آمده است.

بلخی و قسمتی از یک ستون مینیاتوری که در زمرة آثار شاخص این فرهنگ قرار دارد، کشف شده است (همان، ۱۹-۲۴). محوطه بکندای طبس از دیگر محوطه‌هایی است که در غربی‌ترین نقطه استان خراسان جنوبی و در حاشیه کویر واقع شده است. این محوطه، اخیراً توسط «بهرام عنانی» گمانه‌زنی و بررسی شد و به‌نظر می‌رسد یک گورستان متعلق به فرهنگ بلخی- مروی است. در نزدیکی یا اطراف این گورستان هیچگونه استقرار و محوطه‌ای یافت و کشف نشده است. شواهد و داده‌های یافت‌شده از سطح تپه اصلی در قسمت شمالی و مرکزی است. به‌طور کلی داده‌ها و آثار به‌دست‌آمده از بکندا شامل سربیکان مفرغی، مهره عقیق، سفال و ظروف مرمری است (عنانی و ایروانی قدیم، ۱۴۰۰، ۱۷۸) تنوع اقلیمی و وسعت حوزه جغرافیایی مطالعه‌شده (آسیای مرکزی و شمال شرق ایران)، یکی از موانع اصلی در بررسی تسلسل فرهنگی در این منطقه به‌حساب می‌آید.

ضعف اصلی پژوهش‌های انجام‌شده در خراسان بزرگ، توجه به نتایج حاصل از کاوش یا بررسی محوطه‌ها و تک‌نگاری است و به‌صورت منطقه‌ای و واحد به این فرهنگ توجه نشده است تا جایگاه این فرهنگ مشخص شود و مرزها و حدود آن تبیین و ترسیم گردد.

مبانی نظری

علیزاده (Alizadeh, 2015, 34) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعات مرز: رویکردی انسان‌شناختی برای پژوهش‌های باستان‌شناختی در ایران» مرز و سرحدات را این‌گونه تعریف می‌کند. مرز (Border): مکانی است که در آن خط مرزی کشیده شده یا خط مرزی از آن عبور کرده است که معمولاً حکومت‌ها یا دولت‌ها در ایجاد آن نقش تعیین‌کننده دارند. مرز، خطی است که در آن‌جا تقسیم‌بندی و گروه‌بندی فضاها، مردم و قلمروها به‌هم می‌رسند. سرحدات (Borderlands) به مناطقی گفته می‌شود که نزدیک به مرز قرار دارند یا نسبت به مرکز، مناطقی حاشیه‌ای محسوب می‌شوند (ibid., 34).

ساریانیدی (Sarianidi, 2002, 86-87) در طی کاوش‌های باستان‌شناسی در بلخ افغانستان و واحه مرو ترکمنستان، گستره این فرهنگ را در محدوده دو منطقه بلخ و مرو می‌داند. فرانکفورت (Francfort, 2005, 102) و کارلوسکی (Lemberg-Karlovsky, 2013, 21)، گسترش این فرهنگ را در حوضه رودخانه جیحون (آمودریا) می‌دانند. بیشونه و وحدتی (Biscione & Vahdati, 2012, 527) نیز با توجه به نتایج کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی در خراسان، محدوده این فرهنگ را در خراسان بزرگ تعریف می‌کنند. در زمینه شناسایی مرزهای فرهنگ بلخی- مروی، پژوهش جامع

دو هکتار وسعت دارد. برجستگی قسمت شمالی دارای چهار متر ارتفاع است و بر روی لایه سطحی آن سفال خاکستری دشت گرگان، سفال‌های عصر آهن (باز I، سفال خاکستری دهستان باستان) و سفال‌های فرهنگ بلخی- مروی رؤیت می‌شود. کاوش در این محوطه در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی به‌سرپرستی «علی اکبر وحدتی» انجام شد. در طول این کاوش‌ها، قبور و معماری دوره آهن شناسایی و یافت شد. علاوه بر این سفال‌های فرهنگ بلخی- مروی از روی تپه و لایه‌های سطحی ترانشه یک و سه پیدا شد (Biscione & Vahdati, 2012).

خراسان جنوبی: سابقه اطلاعات، بررسی‌ها، شناسایی و اکتشافات فرهنگ بلخی- مروی در حوزه و مرز سیاسی امروزی خراسان جنوبی به کمتر از یک دهه می‌رسد. مطالعات باستان‌شناسان و کارکرد آن‌ها در ارتباط با حضور و گسترش فرهنگ بلخی- مروی در بخش جنوب استان خراسان، هنوز در اوایل کار و ابتدای راه قرار دارد و تاکنون تعداد انگشت‌شمار و معدودی از گورستان‌ها و استقرارهای این فرهنگ بحث، مطالعه، شناسایی و کاوش شده‌اند که از میان آن‌ها می‌توان به گوند باغستان فردوس، گورستان بکندای طبس (فرجامی، ۱۳۹۴، ۲۱) و محوطه رزه درمیان (سروش و یوسفی، ۱۳۹۳، ۲۷۱-۲۷۳) اشاره کرد.

فرجامی گورستان بکندای طبس را با توجه به شناسایی سفال‌های سطحی متعلق به فرهنگ بلخی- مروی می‌داند (همان، ۱۱). عکس‌ها و طرح‌های انتشار یافته از مجموعه سفال‌های گورستان بکندای طبس، ضمن تأیید صحت و درستی نظریات وی، گسترش این فرهنگ در انتهای جنوب غربی خراسان بزرگ و در حاشیه کویر مرکزی ایران را نشان می‌دهد.

محوطه رزه در روستایی به همین نام در شهرستان درمیان در استان خراسان جنوبی قرار دارد. رودخانه فخرود در نزدیکی این روستا جریان دارد. هنگام تعیین عرصه و حریم این محوطه در سال ۱۳۹۱ هجری شمسی، تعداد زیادی سفال مربوط به فرهنگ بلخی- مروی و دو عدد تدفین شناسایی و کشف شد (همان، ۲۷۲). علاوه بر این آثار، تعدادی ظروف سفالی فرهنگ بلخی- مروی و دو ستون مینیاتوری از دیگر آثار و اشیایی است که در طول فعالیت‌های کشاورزی و یا کاوش‌های غیرمجاز شناسایی و کشف شده است.

گورستان گوند باغستان، در فاصله ۲۰ کیلومتری شمال شهرستان فردوس و در فاصله یک کیلومتری غرب روستای باغستان علیا واقع شده است (فرجامی، ۱۳۹۴، ۴). به فاصله یک کیلومتری از شرق این محوطه، محوطه سرتخت باغستان متعلق به عصر نوسنگی و مس‌سنگی واقع شده است (دانا، ۱۳۹۴). محمد فرجامی در سال ۱۳۹۴ هجری شمسی به تعیین عرصه و حریم در گورستان گوند اقدام کرد (فرجامی، ۱۳۹۴، ۱۰). از این گورستان سفال‌های شاخص فرهنگ بلخی- مروی، یک عدد پیکرک

مرزهای فرهنگ بلخی - مروی در استان خراسان شمالی - استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی - مروی در استان خراسان شمالی به تفکیک شهرستان به صورت، جبران تپه (وحدتی، ۱۳۹۳، ۴۵۹-۴۶۴)، تپه جنگی (Vahdati, 2015, 267) در شهرستان اسفراین، تپه عشق و تپه یاور (Vahdati, 2014, 19-27) در شهرستان بجنورد، تپه چلو (Biscione & Vahdati, 2012, 235-236)، تپه رفته (Vahdati, 2011, 184) و تپه فخرانیه در جاجرم، تپه دوین (دانا، ۱۳۹۴، ۱۷۵-۱۷۸) و تپه نادری (وحدتی و ژانگ، ۱۳۹۷، ۵۲۷) در شهرستان شیروان، تپه یام در شهرستان فاروج معرفی می‌شود. براساس نتایج حاصل از مطالعات و بررسی‌های باستان‌شناسی در مناطق غربی این استان در شهرستان‌های جاجرم و بجنورد، کنار سفال‌های فرهنگ بلخی - مروی، نشانه‌هایی از نفوذ فرهنگ عصر مفرغی دشت گرگان نیز مشاهده می‌شود. در این منطقه، نفوذ فرهنگ دشت گرگان در شهرستان مانه و سملقان و گرمه کاملاً مشهود است. باید به این نکته توجه داشت که بیشتر مناطق استان خراسان شمالی (بجنورد، اسفراین، مانه و سملقان، گرمه و جاجرم) تا پیش از شکل‌گیری فرهنگ بلخی - مروی، تحت نفوذ فرهنگ‌های دشت گرگان و تپه حصار بوده‌اند. این مناطق با گسترش فرهنگ بلخی - مروی، تحت نفوذ این فرهنگ قرار گرفته است (Irvani Ghadim & Tahmasebi zaveh, 2018;).
 طهماسبی زاوه، ۱۳۹۴؛ طهماسبی زاوه و ایروانی قدیم، ۱۳۹۴، ۹۹. در بازه زمانی فرهنگ بلخی - مروی، مناطق شرقی و جنوبی استان خراسان شمالی تحت نفوذ فرهنگ بلخی - مروی قرار داشته و این مناطق جزء گستره جغرافیایی آن به‌شمار می‌آید. بیشتر استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی - مروی در دو ناحیه اصلی استان خراسان شمالی شکل گرفته‌اند که شامل، ۱) نیمه شرقی استان: در این منطقه، استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی - مروی در راستای کریدور طبیعی مشهد - شیروان شکل گرفته‌اند. این کریدور طبیعی شامل دشت‌های باز و وسیع (مشهد، چناران، قوچان، فاروج و شیروان) با خاک‌های حاصل‌خیز و رودخانه‌های پرآب و دایمی (کشف‌رود و اترک) است. این کریدور بدون مانع طبیعی، دشت مشهد را از طریق قوچان به فاروج و شیروان متصل می‌کند. در بخش غربی این کریدور استقرارهای فرهنگ بلخی - مروی در فاروج و شیروان در حوزه آبریز رودخانه اترک شکل گرفته‌اند. ۲) جنوب استان: دومین منطقه شکل‌گیری فرهنگ بلخی - مروی در نیمه جنوبی استان خراسان شمالی و در جنوب رشته‌کوه‌های البرز شرقی (آلداغ) واقع شده است. در این منطقه که شامل شهرستان‌های جاجرم و اسفراین می‌شود، استقرارهای فرهنگ بلخی - مروی شکل گرفته‌اند. قرارگیری این دو شهرستان در جنوب کوه‌های آلداغ سبب شده تا این مناطق بدون موانع طبیعی و با سهولت با سبزوار و نیشابور ارتباط داشته باشند. از این رو غرب شهرستان‌های بجنورد و جاجرم به‌عنوان

و مستقلی انجام نشده است. وحدتی و بیشونه (ibid., 359) در یک نقشه، مرزهای حدودی و تقریبی برای این فرهنگ در شمال خراسان پیشنهاد می‌دهند. اما در واقع مرزبندی این فرهنگ در غرب و جنوب خراسان مشخص نشده است. باصفا و داوری (Basafa & Davari, 2021) نیز در مقاله‌ای با عنوان «درک مقدماتی و الگوی استقراری دوره مفرغ جدید حوضه کشف‌رود (دشت مشهد)» به بررسی استقرارهای مرتبط با فرهنگ بلخی - مروی پرداخته‌اند. در این پژوهش با تفکیک مناطق مرزی از مناطق مرکزی، به کنکاش دقیق مرزها پرداخته شده است. بیشونه و وحدتی (Biscione & Vahdati, 2012, 528) برای تفسیر وضعیت یافته‌های فرهنگ بلخی - مروی در نیمه شرقی ایران از سه اصطلاح، هسته مرکزی (Core area)، منطقه گسترش (Expansion area) و منطقه تحت نفوذ (Influence area) استفاده می‌کنند. این تقسیم‌بندی، چهارچوب نظری ما برای شناسایی مناطق مرکزی از مناطق مرزی است. بر این اساس می‌توان، مرو و بلخ جنوبی را هسته مرکزی، بلخ شرقی و شمال و مرکز خراسان را منطقه گسترش و جنوب خراسان را به‌عنوان منطقه تحت نفوذ محسوب کنیم.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات با توجه به نوع پژوهش، هدف و روش با بررسی کتابخانه‌ای انجام شده است. برای گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد و مدارک و مطالعه کتاب‌ها و مقالات، اطلاعات جمع‌آوری شد. ابزار گردآوری اطلاعات این پژوهش شامل فیش‌برداری از منابع مکتوب است.

تحلیل داده‌ها

• مرزها و سرحدات فرهنگ بلخی - مروی در خراسان
 شناسایی حد نفوذ و تعیین میزان گسترش فرهنگ بلخی - مروی در خراسان، نیازمند بررسی دقیق اطلاعات حاصل از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در این منطقه است. در مورد گسترش فرهنگ بلخی - مروی و تشخیص دامنه نفوذ این فرهنگ در نیمه شرقی ایران باید توجه داشت در قسمتی از این منطقه، استقرارهای فرهنگ بلخی - مروی قابل شناسایی هستند و در سایر مناطق، تنها آثار و یافته‌های مرتبط با این فرهنگ شناسایی شده که احتمالاً این پراکندگی در اثر یک یا چند عامل (روابط تجاری - اقتصادی، تأثیر و تأثرات فرهنگی - اقتصادی و مهاجرت گروه‌های انسانی در مقیاس محدود و با اهداف خاص)، روی داده است. به‌منظور سهولت در نتیجه‌گیری، با توجه به مرزهای سیاسی امروزی، در سه بخش به صورت مجزا، مرزهای فرهنگی بلخی - مروی ترسیم شده است.

آخرین حد گسترش مرزهای جغرافیایی فرهنگ بلخی- مروی در این منطقه شناخته می‌شود.

از عوامل عدم ناتوانی فرهنگ بلخی- مروی در نفوذ و گسترش به مناطق غربی استان خراسان شمالی و دشت‌های گرگان می‌توان به مواردی از جمله وجود فرهنگی پویا و فعال به نام فرهنگ دشت گرگان (با شاخصه سفال خاکستری عصر برنز منطقه) در غرب استان خراسان شمالی، که یک مانع انسانی فعال سر راه توسعه طلبی‌های فرهنگ بلخی- مروی در مناطق غربی است، اشاره کرد.

وجود پوشش گیاهی مترکم در جنگل گلستان و اقلیم متفاوت بین مناطق شرقی استان خراسان شمالی با مناطق غربی این استان به‌ویژه با بخش سملقان، باعث عدم توفیق فرهنگ بلخی- مروی در نفوذ به مناطق غربی خراسان شمالی و دشت‌های گرگان شده است.

- مرزها و سرحدات فرهنگ بلخی- مروی در استان خراسان رضوی

در این استان، تپه کولاب در باخرز، سفالین سرداب در تایباد، قوش تپه در جوین، کبیر در چناران، یاریم تپه، تپه خاخیان، یوخار قلعه قره قویونلو، نوروزتپه، تپه لیک، تپه اولیاء شماره دو، شهرتپه، تپه نوخندان، کهنه‌قلعه میرقلعه، تپه یاسته، تپه مری پالکانلو، یوخار قلعه سعدآباد، تپه قراول، تپه جشن‌آباد، تپه نصیر در شهرستان درگز (باقی‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۵۶-۱۶۹)، تپه دامغانی (وحدتی و فرانکفورت، ۱۳۹۰، ۱۷-۳۶)، تپه فریزی در سبزوار (Sabori et al., 2015, 91-111)، شهرک فیروزه (ibid., 91-111)، کریم‌آباد، تپه آستایش، نیشابور P در شهرستان نیشابور و استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی شناسایی شده است. در حد پایینی این مرز ترسیمی، گورستان‌های فرهنگ بلخی- مروی در شهرستان‌های گناباد (محوطه کاخک) و در شهرستان بردسکن (محوطه چوپان) (حیدری و بابازاده، ۱۳۹۵، ۵-۶) شناسایی شده است. با توجه به وجود استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی در منتهی‌الیه غربی استان خراسان رضوی (شهرستان‌های سبزوار و داورزن)، می‌توان این چنین بیان کرد که فرهنگ بلخی- مروی در غرب این استان نفوذ و گسترش یافته است. ازسویی با توجه به عدم شناسایی استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی در شرق استان سمنان، می‌توان این چنین بیان کرد که موانع طبیعی (وجود دشت‌ها و زمین‌های خشک، کمبود زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی و کمبود آب در دشت کویر)، دلیل اصلی عدم گسترش فرهنگ بلخی- مروی در منطقه شرقی استان سمنان است. با توجه به شناسایی محوطه‌های فرهنگ بلخی- مروی در نیمه جنوبی استان، می‌توان شهرستان تربت را به‌عنوان مرز فرهنگی و سیاسی فرهنگ بلخی- مروی در بخش جنوبی خراسان رضوی

عنوان کرد.

- فرهنگ بلخی- مروی در خراسان جنوبی (شرق ایران)
در جنوب استان خراسان رضوی در شهرستان‌های گناباد (محوطه کاخک) و در شهرستان بردسکن (محوطه چوپان) و در نیمه شمالی استان خراسان جنوبی در شهرستان‌های درمیان (محوطه رزه) (سروش و یوسفی، ۱۳۹۳، ۲۷۳-۲۷۱)، طبس (گورستان بکندای) (عنانی و ایروانی‌قدیم، ۱۴۰۰، ۱۶۹)، فردوس (گوند باغستان) (فرجامی، ۱۳۹۴، ۲۱) و قاین (سرتخته باراز)، (Gholinezhad, 2024, 516) گورهای فرهنگ بلخی- مروی شناسایی شده است. به عبارتی در جنوب خراسان یا به بیان دیگر در شرق ایران، تاکنون استقرارگاهی متعلق به فرهنگ بلخی- مروی شناسایی نشده است.

شاید بتوان دلیل این امر را در شرایط نامساعد طبیعی مناطق فوق که فاقد شرایط مناسب برای زیست و اسکان گروه‌های انسانی در عصرمفرغ بوده است، جست‌وجو کرد. به احتمال زیاد، وجود دشت کویر و بیابان لوت (بیابان‌های گسترده، زمین‌های لم یزرع و خشک، کمبود آب) در این منطقه به‌عنوان یک مانع طبیعی بر سر راه گسترش و توسعه‌طلبی فرهنگ بلخی- مروی عمل کرده است. یکی از دلایل اصلی عدم توفیق حضور فرهنگ بلخی- مروی در مسیر نفوذ و گسترش دامنه جغرافیایی‌اش به سمت جنوب خراسان، دوری از هسته‌های مرکزی قدرت و عدم تسلط کافی بر مناطق دوردستی همچون جنوب خراسان و شرق ایران است (تصویر ۱).

بحث

در استان خراسان شمالی و شهرستان‌های اسفراین (جیران تپه، تپه جنگی)، بجنورد (تپه عشق و تپه یاور)، جاجرم (تپه چلو، تپه رفته و تپه فخرانیه)، شیروان (تپه بی‌بی حنیفه، تپه ترکمن، تپه دوین و تپه نادری) و فاروج (تپه یام) استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی شناسایی شده است. دشت‌های اسفراین و جاجرم پیش از پیدایش فرهنگ بلخی- مروی، تحت نفوذ فرهنگ‌های عصر مفرغ و مس‌سنگی دشت گرگان قرار داشته و بعد از این زمان، با گسترش فرهنگ بلخی- مروی در غرب خراسان، تحت نفوذ این فرهنگ قرار گرفته است. به عبارتی فرهنگ بلخی- مروی در محدوده جغرافیایی فرهنگ نمازگاه در خراسان، رشد و گسترش یافته است و بخش‌هایی از حوزه جغرافیایی فرهنگ سفالی گرگان را نیز اشغال کرده است (ایروانی قدیم و همکاران، ۱۳۹۶، ۲). از این رو سفال‌های فرهنگ بلخی- مروی و سفال خاکستری عصر مفرغ دشت گرگان به‌طور هم‌زمان در مناطق غربی این استان مشاهده می‌شود. براساس نتایج حاصل از مطالعات انجام‌شده در شهرستان‌های سرخس، مشهد، رشتخوار، نیشابور، چناران، قوچان، سبزوار، داورزن،



تصویر ۱. محدوده تقریبی پیشنهادی فرهنگ بلخی- مروی در شمال شرق و شرق ایران. مأخذ: نگارندگان.

فرهنگ بلخی- مروی در گوند، بکندای و رزه اطلاعات موثقی در دسترس است. با توجه به پراکنش گورهای فرهنگ بلخی- مروی در نیمه شرقی ایران، احتمالاً می‌توان این گورها را مرتبط با گروه‌های تجاری- اقتصادی دانست که در استقرارگاه‌های عصر مفرغ این منطقه و در کنار مسیرهای مهم ارتباطی- تجاری به امر تجارت و مبادله کالا می‌پرداختند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی در نیمه شرقی ایران در عصر مفرغ، نشان می‌دهد شمال و مرکز خراسان (محدوده سیاسی نیمه شرقی استان خراسان شمالی و شمال و مرکز استان خراسان رضوی) تحت سیطره و نفوذ فرهنگ بلخی- مروی قرار داشته است. به بیان دیگر این منطقه بخشی از گستره جغرافیایی فرهنگ بلخی- مروی محسوب می‌گردد. در پاسخ به پرسش، محدوده نفوذ فرهنگ بلخی- مروی در خراسان شامل چه مناطقی می‌شود؟ باید بیان کرد که براساس پژوهش‌های انجام‌شده، ترسیم مرزهای این فرهنگ به صورت تقریبی و براساس یافته‌های موجود^۳ امکان‌پذیر است.

تایباد، باخرز و بردسکن، محوطه یا گورستان مرتبط با فرهنگ بلخی- مروی شناسایی شده است. هرچند تعداد محوطه‌های شناسایی‌شده مرتبط با این فرهنگ، محدود است^۱ اما تعداد اندک محوطه‌ها نشان از گسترش فرهنگ بلخی- مروی در شمال شرق ایران دارد. مناطق شرقی و شمالی این استان، همجوار با مناطق اصلی شکل‌گیری فرهنگ بلخی- مروی^۲، قرار دارند. بنابراین وجود استقرارگاه‌های فرهنگ بلخی- مروی در این مناطق چندان دور از ذهن نیست. با توجه به شناسایی استقرارهای این فرهنگ در مناطق غربی استان (سبزوار، داورزن)، می‌توان بیان کرد فرهنگ بلخی- مروی تا نواحی غرب این استان نفوذ داشته است. در منطقه جنوب خراسان رضوی استقرارگاه‌های خوشه‌سالار در رشتخوار و تپه چوپان بردسکن شناسایی شده است. از این رو می‌توان بیان کرد تمام گستره جغرافیایی استان خراسان رضوی، جزء فرهنگ بلخی- مروی به‌شمار می‌آید. همانطور که بیان شد آثار مرتبط با فرهنگ بلخی- مروی و گورهایی با گورنهادهای بلخی- مروی در نیمه شمالی این استان در گوند باغستان فردوس، رزه درمیان، سرتخته باراز قائن و بکندای طبس شناسایی شده‌اند. از ماهیت تدفینی آثار

اپایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#!/articles/f3c36c532149fadd72f5ecfa364b00d6>

• حیدری، رضا و بابازاده، سامان. (۱۳۹۵). محوطه چوپان بردسکن، نویافته‌هایی از فرهنگ بلخی- مروی. اولین کنگره استانی و چهارمین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (خراسان رضوی).

• دانا، محسن. (۱۳۹۴). گمانه‌زنی به‌منظور لایه‌نگاری و تعیین عرصه و حریم تپه دویین شیروان. انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱۷۵-۱۷۸.

• سروش، محمدرضا و یوسفی، صاحب. (۱۳۹۳). محوطه رزه، شاهدهی از استقرارهای هزاره سوم تا دوران تاریخی در خراسان جنوبی. پژوهشکده باستان‌شناسی، ۲۷۱-۲۷۳.

• شیخ، محمد. (۱۳۹۳). بررسی سیستماتیک یاریم تپه درگز (بررسی استقرار پیش‌از تاریخی یاریم تپه درگز و تدوین گاهنگاری با استناد به یافته‌های سفالی) [اپایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#!/articles/d0c299d1798f4f837c02c43cfdd5aea2>

• طهماسبی‌زاده، حامد و ایروانی‌قدیم، فرشید. (۱۳۹۴). تپه‌حصار دامغان و فرهنگ بلخی- مروی. پژوهشنامه خراسان بزرگ، ۶(۲۱)، ۱۰۶-۱۲۲. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.22.97-106> 516131.1394.5.21.6.7

• طهماسبی‌زاده، حامد. (۱۳۹۴). مجموعه باستان‌شناسی بلخی- مروی در شمال‌شرق ایران، فرهنگ بومی یا نفوذ فرهنگی. دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران. <https://elmnet.ir/doc/20572280-20139>

• عنانی، بهرام و ایروانی‌قدیم، فرشید. (۱۴۰۰). شاهدهی از تمدن خراسان بزرگ (بلخی- مروی) در شرق کویر مرکزی، با استناد به محوطه بکندا طبس. مطالعات باستان‌شناسی، ۱۳(۳)، ۱۶۹-۱۹۱. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2020.302631.142875>

• فرجامی، محمد. (۱۳۹۴). نویافته‌ها عصر مفرغ در خراسان جنوبی (مطالعه موردی: محوطه گوند باغستان فردوس). مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسی ایران. <https://elmnet.ir/doc/20629360-77181>

• لباف خانیکی، رجبعلی. (۱۳۸۱). نیشابور حلقه اتصال تمدن‌های بین‌النهرین، ایران، سند و باختر. نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۱(۱)، ۳۶-۴۶.

• وحدتی، علی‌اکبر و ژانگ، لیانگرن. (۱۳۹۷). گزارش مختصر فصل دوم کاوش هیئت مشترک ایران و چین در تپه نادری، شیروان، خراسان شمالی. پژوهشکده باستان‌شناسی، ۵۲۶-۵۲۹.

• وحدتی، علی‌اکبر. (۱۳۹۳). کاوش در جیران تپه. پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۴۵۹-۴۶۴.

• وحدتی، علی‌اکبر و فرانکفورت، آنری‌پل. (۱۳۹۰). گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار. باستان‌شناسی و تاریخ، (۴۸)، ۱۷-۳۶. <https://sid.ir/paper/499078/fa.36-17>

• Alizadeh, K. (2015). Border Studies: An anthropological approach to archaeological research in

بنابر شواهد و اطلاعات موجود، شهرستان‌های بجنورد و جاجرم به‌عنوان مرزها و سرحدات فرهنگ بلخی- مروی در شمال‌غربی خراسان با فرهنگ عصر مفرغی دشت گرگان مع‌رفی می‌گردد. در این راستا شهرستان‌های داورزن و سبزوار به‌عنوان حد‌نهایی گسترش فرهنگ بلخی- مروی در غرب استان خراسان رضوی پیشنهاد می‌گردد. کویر مرکزی ایران به‌عنوان یک مانع طبیعی، مانع گسترش فرهنگ بلخی- مروی به مرکز فلات ایران شده است. رشته‌کوه‌های قهستان نیز در قالب یک مانع طبیعی به‌عنوان مرزهای جنوبی این فرهنگ معرفی می‌شود.

در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر اینکه چرایی وجود فرهنگ بلخی- مروی در خراسان به چه نحوی تبیین می‌شود؟ باید بیان کرد که فرهنگ بلخی- مروی در راستای گسترش دامنه نفوذ خود در مرزهای غربی و همچنین در راستای توسعه قلمروی جغرافیایی و رسیدن به دشت‌های حاصلخیز خراسان با دو رودخانه پرآب اترک و کشف‌رود و کوهپایه‌های حاصلخیز رشته‌کوه‌های هزارمسجد و بینالود، بخش‌های وسیعی از خراسان را تحت‌سیطره خویش درآورده است. همچنین در استان خراسان جنوبی به‌دلیل عدم وجود شرایط مناسب زیست‌محیطی و همچنین دوری از هسته مرکزی شکل‌گیری و قدرت این فرهنگ و نیز به‌دلیل قرارگیری این منطقه بر سر راه مناطق فرهنگی بزرگی در جنوب‌شرق ایران از جمله شهرسوخته، تلاش بر ایجاد پایگاه‌های تجاری و ارتباطات منطقه‌ای در این بخش از خراسان بوده است.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

- این امر بیشتر به‌دلیل کمبود و گاه نبود پژوهش‌های باستان‌شناسی در بیشتر مناطق این استان مربوط می‌شود.
- این مناطق در شرق با بلخ، در شمال با مرو و جنوب ترکمنستان، همسایه است.
- بدیهی است که با تکمیل مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی، مرزهای پیشنهادی فرهنگ بلخی- مروی در این مطالعه به‌سمت جنوب خراسان گسترده‌تر شود.

فهرست منابع

- ایروانی‌قدیم، فرشید؛ طلائی، حسن و طهماسبی‌زاده، حامد. (۱۳۹۶). فرهنگ بلخی- مروی و دشت گرگان. پژوهشنامه خراسان بزرگ، ۸(۲۷)، ۱-۱۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.100> 1.1.22516131.1396.7.27.1.8
- باصفا، حسن و رحمتی، مهدیه. (۱۳۹۱). گزارش مقدماتی کاوش باستان‌شناختی در محوطه شهرک فیروزه نیشابور. مزدک‌نامه، ۵، ۶۱۳-۶۲۳.
- باقی‌زاده، سعید. (۱۳۹۱). بررسی و مطالعه الگوهای پراکنش پیش‌از تاریخ دشت درگز از دوران نوسنگی تا پایان عصر آهن

Iran. *Journal of the Society for Iranian Archaeology*, (1), 31-42.

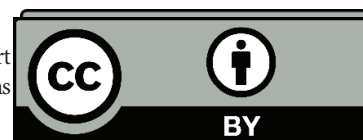
- Basafa, H., & Davari, M. S. (2021). Preliminary understanding of the developments and settlement pattern of the late bronze age Kashfarud basin (Mashhad plain). *Archaeological Research of Iran*, 11(30), 55-72. <https://doi.org/10.22084/nb.2021.22189.2183>
- Biscione, R., & Vahdati, A. (2012). The Iranian-Italian archaeological mission: Season 2012: The identification of cultural areas. *Studi Micenei ed Egeo-Anatolici*, 54(1), 355-360.
- Dimand, M. S., Hauser, W., Upton, J. M., & Wilkinson, C. K. (1938). The Īrānian Expedition, 1937: The Museum's Excavations at Nīshāpūr. *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, 3-23.
- Francfort, H. P. (2005). Lart De La civilization DE LOxus alage du bronze (2300-1700). *Et Ses Relations Aves Les Regions Voisines*, 102-127.
- Francfort, H. P., Vahdati, A. A., Bendezu-Sarmiento, J., Lhuillier, J., Fouache, E., Tengberg, M., ... & Shirazi, Z. (2014). Preliminary report on the soundings at Tepe Damghani Sabzevar, spring 2008. *Iranica Antiqua*, 49, 111-158. <http://dx.doi.org/10.2143/IA.49.0.3009240>
- Gholinezhad, M. (2024). Archaeological landscape of Qāyināt and Zīrkūh region, South Khorasan based on the findings of the 2015 and 2016 archaeological surveys. *Archaeology*, 4(2), 5. <http://dx.doi.org/10.22034/4.2.71>
- Hiebert, F. T., & Dyson Jr, R. H. (2002). Prehistoric Nishapur and the frontier between Central Asia and Iran.

Iranica Antiqua, 37, 113-149. <http://dx.doi.org/10.2143/IA.37.0.120>

- Iravani Ghadim, F., & Tahmasebi zaveh, H. (2018). Cenotaphs in the Bactria Margiana Archaeologica Comple Domain: A case study of Northeast of Iran. *Turkish Academy of Sciences Journal of Archaeology*. <http://dx.doi.org/10.22520/tubaar.2018.os.01.008>
- Lemberg-Karlovsky, C.C. (2013). The oxus civilization. *Cuadernos de Prehistoria y Arqueología de la Universidad Autónoma de Madrid*, 39, 21-63. <http://dx.doi.org/10.15366/cupauam2013.39.002>
- Sabori, H., Talai, H., & Garazhian, O. (2015). Investigating the post depositional processes of Tepe Ferizi in the Sabzevar plain. *Journal of Archaeological Studies*, 6(2), 91-111. <https://doi.org/10.22059/jarcs.2015.54176>
- Sarianidi, V. (2002). *Margush ancient oriental kingdom in the old delta of the murghab river*. Ashgabat.
- Vahdati, A. (2011). A preliminary report on a newly discovered petroglyphic complex near Jorbat, the Plain of Jajarm, northeastern Iran. *Paléorient*, 177-187. <http://www.jstor.org/stable/43265274>
- Vahdati, A. A. (2014). A BMAC Grave from Bojnord, North-Eastern Iran. *Iran*, 52(1), 19-27. <https://doi.org/10.1080/05786967.2014.11834735>
- Vahdati, A. A. (2015). Preliminary report on the archaeological survey in Esfarāyen county, Northeastern, Iran. *Archaeologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, 47, 261-287.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to journal of Art and Civilization of the Orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله
فلکی، معین؛ ایروانی قدیم، فرشید؛ آجورلو، بهرام؛ طهماسبی زاوه، حامد و صادقی، علی. (۱۴۰۴). تبیین مرزهای عصر مفرغ شمال شرق و شرق ایران براساس مطالعات باستان‌شناسی فرهنگ بلخی - مروی. *مجله هنر تمدن شرق*، ۱۳ (۴۹)، ۶-۱۳.

DOI: 10.22034/jaco.2025.499434.1442

URL: https://www.jaco-sj.com/article_222198.html?lang=fa

